

## تنوع عصبی در کلاس درس

راهنمای شناسایی نیازهای فردی

دانش آموزان و نحوه برآورده سازی آنها

## فهرست

۷	سخن مترجمان.....
۱۱	مقدمه .....
۱۳	سخن مؤلف.....
۱۵	سپاسگزاری.....
۱۷	در باب کتاب پیش رو.....
۲۱	۱. معرفی رویکرد تنوع عصبی.....
۴۳	۲. درک تنوع عصبی.....
۷۳	۳. ارتباط.....
۱۰۵	۴. مناسب‌سازی محیط.....
۱۳۴	۵. تدریس و یادگیری.....
۱۶۷	۶. بهزیستی دانش‌آموز.....
۱۹۵	۷. کمک به دانش‌آموزان در منزل.....
۲۰۸	۸. رویکردهای مبتنی بر کل مدرسه.....
۲۲۸	منابع .....
۲۳۲	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی.....
۲۳۶	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی.....

## سخن مترجمان

تنوع عصبی اشاره دارد به تفاوت‌هایی که انسان‌ها در زمینهٔ جامعه‌پذیری، یادگیری، توجه، خلق و سایر کنش‌های ذهنی دارند. برای اولین بار یک جامعه‌شناس استرالیایی به نام جودی سینگر در رسالهٔ دکتری خود در سال ۱۹۹۸ از اصطلاح تنوع عصبی استفاده کرد. هاروی بلوم، نویسندهٔ آمریکایی که همانند سینگر به اوتیسم علاقمند بود، این اصطلاح را در مطلبی به کار برد و اظهار کرد که «همان اندازه که تنوع زیستی به طور کلی برای زندگی ضرورت دارد، تنوع عصبی نیز برای نژاد انسان حائز اهمیت است.» سینگر ناتوان بودن افراد دچار اوتیسم را رد کرد و معتقد بود که مغز این افراد صرفاً به شیوه‌ای متفاوت از دیگران کار می‌کند. اصطلاح تنوع عصبی به سرعت از سوی فعالان جامعهٔ اوتیسم و حتی فراتر از آن مورد استقبال قرار گرفت و طرفداران این رویکرد از آن برای مقابله با انگ زدن به افراد و بهبود آموزش فراگیر در مدارس و حضور فراگیر در محیط کار استفاده کردند. این جنبش تأکید می‌کند که هدف نباید «درمان» افرادی باشد که مغز آنها به صورت متفاوتی کار می‌کند، بلکه این تفاوت‌ها باید به عنوان بخشی از تنوع طبیعی انسان‌ها پذیرفته شوند و حمایت‌های مورد نیاز برای افراد دارای این تفاوت‌ها فراهم آورده شود تا اینکه بتوانند مشارکت کاملی در جامعه داشته باشند.

ویکتوریا هانیبورن با اتخاذ رویکرد تنوع عصبی و تأکید بر درس دادن به تک تک دانش‌آموزان به عنوان افرادی منحصراً به فرد که هر کدام توانمندی‌ها و ضعف‌های خاص خود را دارا هستند، اثری ارزشمند و یک راهنمای ضروری برای معلمان و مربیان فراهم آورده است که می‌خواهند محیط‌های یادگیری فراگیر و موفق‌تری در کلاس‌های متنوع ایجاد کنند. این کتاب به معلمان امکان می‌دهد نیازهای کودکان دارای مشکلات یادگیری خاص در مدارس را شناسایی و برآورده سازند، و در عین حال خوشتن‌پذیری و عزت‌نفس آنها را بهبود ببخشند. با در نظر گرفتن کلاس درس به عنوان یک گروه متنوع به جای متمرکز شدن بر تشخیص‌ها و برچسب زدن به تفاوت‌های آنها، این کتاب نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از منابع و راهبردهای ساده برای برآورده‌سازی دامنهٔ وسیعی از

نیازهای کودکان، از جمله کودکان دچار ADHD، اوتیسم، اختلال خواندن، اختلال نوشتن، اختلال ریاضی، اختلال کنش‌پریشی و اختلال رشدی زبان (DLI)، استفاده کرد و محیطی حمایت‌کننده و پذیرا برای همه دانش‌آموزان فراهم آورد.

در فصل اول، به معرفی اصطلاح تنوع عصبی، ارتباط آن با مدل‌های موجود در زمینه ناتوانی، دلایل لزوم تغییر دیدگاه در زمینه نیازهای آموزشی ویژه و مزیت‌های استفاده از رویکرد تنوع عصبی پرداخته شده است. فصل دوم به توضیح طبقه‌های تشخیصی سستی و ارتباط آنها با مفهوم تنوع عصبی، سایر شکل‌های تنوع در محیط‌های آموزشی، و اهمیت اتخاذ تنوع عصبی به عنوان یک رویکرد، اختصاص یافته است. موضوعاتی که در فصل سوم مورد بحث قرار گرفته‌اند شامل اهمیت ارتباط در حوزه آموزش و پرورش، راهبردهای ارتباطی بزرگسالان برای برقراری ارتباط با دانش‌آموزان دارای تفاوت‌های عصبی، کمک به دانش‌آموزان جهت ابراز خودشان، و متناسب‌سازی محیط آموزشی جهت تسهیل برقراری ارتباط هستند. فصل چهارم نشان می‌دهد که محیط فیزیکی چگونه می‌تواند به دانش‌آموزان دارای تفاوت عصبی کمک کند یا برای آنها مشکل‌آفرین باشد، چگونه می‌توان اطمینان حاصل کرد از اینکه کلاس‌های درس و فضاهای مشترک در محیط آموزشی برای همه دانش‌آموزان متناسب هستند، و چگونه می‌توان اطمینان حاصل کرد از اینکه مواد تدریس، منابع و تجهیزات موجود در هر کلاس درس از گروه وسیعی از دانش‌آموزان در جهت یادگیری مؤثرتر و کارآمدتر حمایت می‌کنند. در فصل پنجم، نسبت به نحوه کمک به دانش‌آموزان مختلف در زمینه خواندن، نوشتن و ریاضیات در سراسر برنامه درسی، نحوه حمایت از کار گروهی در کلاس درس، نحوه پرورش استقلال و سازمان‌دهی در دانش‌آموزان، و همچنین نحوه کاهش بار حافظه در دانش‌آموزان آگاهی پیدا خواهید کرد. در فصل ششم در خصوص مشکلات دانش‌آموزان دارای تفاوت‌های عصبی در دستیابی به بهزیستی، نحوه ترویج نگرش‌های مثبت نسبت به تنوع عصبی، و نحوه بهبود بهزیستی در دانش‌آموزان دارای تفاوت‌های عصبی، و نحوه توانمندسازی دانش‌آموزان در جهت احساس شادمانی و آرامش خاطر نسبت به فردیت خود بحث شده است. بالاخره اینکه، فصل هفتم به اهمیت اتخاذ رویکردی کلی در خصوص تنوع عصبی در مدرسه، نحوه حمایت از کارکنان مدرسه جهت درس دادن به دانش‌آموزان دارای تفاوت‌های عصبی و کار کردن با آنها، و نحوه اطمینان یافتن از متناسب بودن سیاست‌های آموزشی با وضعیت

دانش‌آموزان دارای تنوع عصبی، پرداخته است.

کتاب پیش رو با نگاهی موشکافانه و دقیق به شناسایی نیازهای دانش‌آموزان مختلف و نحوه برآورده‌سازی آنها پرداخته است. در عین اینکه برخی از راهبردها و توصیه‌های ارائه‌شده در این کتاب نیازمند امکانات خاصی نیستند و با ایجاد تغییراتی جزئی می‌توان به مزیت‌های بزرگی دست پیدا کرد، این کتاب از مواد آموزشی و وسایل و ابزارهای کمکی متنوعی سخن به میان آورده است که جای خالی آنها در مدارس کشور ما احساس می‌شود و حتی در برخی از مدارس، دانش‌آموزان از حداقل امکانات برخوردار نیستند. ما امیدواریم که این کتاب افق جدیدی پیش روی معلمان و مربیان و همچنین متولیان حوزه آموزش و پرورش بگشاید. معلمان و مربیان ارجمنده با مطالعه این کتاب می‌توانند تغییراتی بنیادی و در عین حال ارزشمند و چشمگیر در کلاس درس و در راستای برآورده‌سازی نیازهای دانش‌آموزان مختلف انجام دهند که شاید چنین تغییرات جزئی و مزیت‌های آنها هیچ وقت به فکر آنها خطور نکرده بود. انتظار می‌رود که متولیان حوزه آموزش و پرورش ضمن توجه جدی‌تر به نیازهای فردی دانش‌آموزان و فراهم‌آوری تجهیزات و امکانات مناسب و به‌روز برای مدارس و همچنین حمایت همه جانبه از معلمان و مربیان عزیز، گامی محکم‌تر در این زمینه بردارند. علی‌رغم تلاش‌های انجام‌شده در راستای ترجمه این اثر ارزشمند، انتظار می‌رود که معلمان، مربیان، دانشجویان، متخصصان حوزه آموزش و پرورش و سایر مخاطبان با ارائه نظرات ارزشمند خود ما را در راستای بهبود این اثر ارزشمند یاری رسانند.

**نکته: رویکرد تنوع عصبی** «اختلالات» یا «برچسب‌هایی» را که بر مبنای طبقه‌بندی‌های مختلف برای افراد مطرح می‌شوند رد می‌کند و بیان می‌کند که همه اینها جزء تنوع طبیعی انسان‌ها هستند و هر فرد، حتی کسانی که در یک طبقه جای می‌گیرند، با یکدیگر متفاوت بوده و نیازهای خاص خودش را دارد. در کتاب حاضر، به ناگزیر و در جاهای مختلف از واژه «اختلال» استفاده شده است.

azad.nader0133@gmail.com

سید نادر آزادصفت

کارشناس ارشد روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

طلیعه سعیدی رضوانی

دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد

## مقدمه

آموزش و پرورش هر کشور در کنار انتقال ارزش‌ها و اصول اخلاقی و دانش و مهارت‌های مورد نیاز جامعه، وظیفه رشد و تعالی تک تک دانش‌آموزان را نیز بر عهده دارد. نظام آموزش و پرورش قاعده‌تاً برنامه‌ریزی، مدیریت و آموزش را بر اساس ویژگی‌های کودکان «بهنجار» تنظیم می‌کند، یعنی وضعیت فیزیکی کلاس، روش تدریس، امتحانات و غیره به گونه‌ای سازمان‌دهی می‌شوند که مناسب اکثریت دانش‌آموزان باشند. با وجود این، درصد قابل توجهی از کودکان به دلایل مختلف شناختی، زبانی و حرکتی نمی‌توانند به‌طور بهینه از امکانات آموزشی گروه «بهنجار» بهره ببرند و در نتیجه دچار افت تحصیلی و همچنین پیامدهای عاطفی و اجتماعی گوناگون می‌شوند.

پیشرفت دانش روان‌شناسی در دهه‌های اخیر و آگاهی نسبت به تفاوت‌های فردی در سیستم عصبی نشان داده است که بسیاری از چالش‌های یادگیری که تأثیری منفی و نامطلوب بر سرنوشت تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان بر جای می‌گذارند قابل مدیریت هستند. بر این اساس، هر کودکی جهت دستیابی به قابلیت‌های شناختی، عاطفی و اجتماعی به تجربیات حسی، حرکتی و اجتماعی مناسب نیاز دارد. محیط آموزشی به دلیل فراهم ساختن همین تجربیات است که موجبات رشد و تعالی دانش‌آموزان را فراهم می‌کند. تنوع عصبی، تفاوت‌های فردی کودکان و دانش‌آموزان در بهره‌مندی از تجربیات یادگیری در کلاس و مدرسه است. دریافت اطلاعات درست از بدن و محیط شرط لازم جهت توجه، یادگیری و رفتار مناسب در محیط است. پیشرفت تحصیلی وابسته به عملکرد مناسب سیستم عصبی است که به دانش‌آموز امکان می‌دهد توجه کند، عوامل حواس‌پرت‌کننده را نادیده بگیرد، اطلاعات را در مغز یکپارچه سازد و به یادگیری معنادار دست پیدا کند.

ممکن است که گروه قابل توجهی از کودکان و دانش‌آموزان به دلیل ویژگی‌های خاص سیستم عصبی‌شان نتوانند همانند دیگر کودکان توجه کنند (مثلاً به راحتی به

موجب صداهای اطراف، حواسشان پرت می‌شود) و تحت تأثیر آن دچار مشکل یادگیری و افت تحصیلی می‌شوند. این در حالی است که این قبیل کودکان و دانش‌آموزان پتانسیل یادگیری و پیشرفت تحصیلی دارند اما ویژگی‌های سیستم عصبی آنها مانع تحقق این پتانسیل و پیشرفت می‌شوند. اینکه این تفاوت‌ها چه هستند و چگونه باعث می‌شوند که بعضی از دانش‌آموزان نتوانند همانند دیگر کودکان از تجربیات کلاسی بهره ببرند دانشی است که همه مربیان و معلمان به آن نیاز دارند. اینکه والدین و معلمان آموزش ببینند تا به نقش ویژگی‌های حسی و حرکتی کودکان آگاهی یابند، چگونگی فراهم‌سازی محیط مناسب آموزشی را جهت کمک به توجه و یادگیری آنها فرا بگیرند و بدین ترتیب محیط مناسب برای یادگیری و تحول این قبیل کودکان را فراهم کنند اهداف بسیار ارزشمندی هستند که نویسنده کتاب حاضر به بهترین وجه برای آن تلاش کرده است.

پذیرش تنوع عصبی کودکان و دانش‌آموزان، احترام به آنها و فراهم کردن محیط مناسب آموزشی، ایده‌های کلیدی کتاب حاضر هستند که اجرای آنها باعث ارتقای یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان خواهد بود. در این شرایط است که عدالت آموزشی، یعنی فراهم ساختن محیط مناسب هر فرد جهت رشد و تعالی، به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا می‌کند. کتاب حاضر با ترجمه دقیق و روان همکاران گرامی آقای سید نادر آزادصفت و خانم طلیعه سعیدی رضوانی منبع بسیار ارزشمندی برای والدین، مربیان، معلمان و مدیران مدارس می‌باشد تا با فراهم‌سازی شرایط و محیط مناسب آموزشی، دانش‌آموزان را در یادگیری و رشد همه‌جانبه یاری رسانند.

#### **دکتر سید امیر امین یزدی**

استاد روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

## سخن مؤلف

رشد و بالندگی در یک حیطه از زندگی غالباً سایر بخش‌های زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به طوری که چنین چیزی در طی چند دهه گذشته برای خود من اتفاق افتاد. دریافت کردن تشخیص سندرم آسپرگر<sup>۱</sup> در دهه سوم زندگی‌ام برای من سرنوشت‌ساز بود - به من امکان داد به آگاهی، درک و خویشتن‌پذیری<sup>۲</sup> عمیق‌تری دست پیدا کنم. این وضعیت زندگی شغلی من در مقام یک معلم را نیز تحت تأثیر قرار داد و من تصمیم گرفتم در زمینه کمک به دانش‌آموزانی که مثل خودم با دیگران تفاوت‌هایی داشتند تخصص کسب کنم.

از آن پس، چارچوب تفکر من گسترده‌تر شد. به این نتیجه رسیدم که متفاوت بودن در واقع امری خیلی طبیعی به حساب می‌آید؛ بسیاری از مشکلاتی که افراد «متفاوت» با آنها روبرو هستند صرفاً محصول نگرش‌های دیگران و زندگی کردن در جامعه‌ای است که فقط برای یک شیوه وجودی طراحی شده است.

در این کتاب، قصد دارم دیدگاه متفاوتی در خصوص تفاوت‌های عصب‌شناختی در مدارس ارائه دهم. به جای زدن برچسب‌هایی مثل «دارای اختلال» یا «غیرنرمال» به تعداد زیادی از افراد، بیایید این تنوع عصبی<sup>۳</sup> را دور از انتظار نشماریم و آن را بپذیریم، نیازهای متنوع این افراد را پیش‌بینی کنیم و متفاوت بودن را به عنوان یکی از ابعاد کاملاً طبیعی انسان‌ها در نظر بگیریم. این رویکرد مزیت‌های فراوانی خواهد داشت.

### ویکتوریا هانیبورن

نوامبر ۲۰۱۷

---

1. Asperger syndrome  
2. self-acceptance  
3. neurodiversity



## سپاسگزاری

I would like to thank the many people who have been so willing to share their ideas, insights and expertise with me during the writing of this book - teachers, support staff, other professionals and young people themselves. In particular, I would like to thank my former colleagues on the Learning Support Advisory Team at Telford and Wrekin Council for their support and encouragement, and my colleagues on nasen's 11-25 Advisory Group for their ideas and enthusiasm.

## در باب کتاب پیش رو

گل‌ها انواع مختلفی دارند مثل نرگس، رز، سوسن، مینا، لاله، استکانی، ارکیده و غیره. هر کدام از این گل‌ها با دیگری متفاوت بوده و زیبایی خاص خود را دارد. ما هیچ نوع گلی را برتر از نوع دیگری در نظر نمی‌گیریم. ما سعی نمی‌کنیم کاری کنیم که گل رز به میزان بیشتری به گل نرگس شباهت داشته باشد صرفاً به این خاطر که گل نرگس را بهترین نوع گل در نظر می‌گیریم. انتظار نمی‌رود که گل‌ها شبیه هم باشند، و این تنوع طبیعی به عنوان بخشی از تنوع زیستی پذیرفته می‌شود و به آن ارج نهاده می‌شود.

هر چیزی که در طبیعت وجود دارد، مثل گل، درخت، پرنده، و تخته‌سنگ، از تنوع برخوردار است. گاهی اوقات، ممکن است که جامعه این واقعیت را خیلی قبول نداشته باشد. کتاب پیش‌رو نوع خاصی از تنوع در انسان‌ها را مد نظر قرار می‌دهد: یعنی تنوع عصبی - تنوع در نحوه فکر کردن، یاد گرفتن، و رابطه برقرار کردن با دیگران. برخی از شیوه‌های وجودی (مثل افرادی که برچسب اختلال خواندن<sup>۱</sup> یا اوتیسم<sup>۲</sup> به آنها زده می‌شود) به جای اینکه به عنوان ابعاد طبیعی تنوع انسانی مورد پذیرش واقع شوند، هم اکنون «پست‌تر» از سایر شیوه‌های وجودی به حساب می‌آیند.

بیاید به تشبیه مربوط به گل‌ها برگردیم. همان‌طور که می‌دانید هر گل به شرایط متفاوتی برای رشد و شکوفایی نیاز دارد. برخی نیاز به نور مستقیم خورشید دارند، و برخی در سایه بهتر رشد می‌کنند. برخی به‌طور منظم نیازمند آبیاری هستند، برخی به آب کمی نیاز دارند. برخی در خاک رس شکوفا می‌شوند، برخی در خاک شنی، آهکی یا ماسه‌ای بهتر رشد می‌کنند. برخی خیلی سریع رشد می‌کنند، برخی خیلی دیر به شکوفایی می‌رسند. یاد می‌آید زمانی سعی کردم گل یخ (بومی کوه‌های آلپ) در باغچه پشتی خانه‌ام پرورش بدهم. متأسفانه، موفق نشدم؛ شرایط آب و هوایی و محیطی مناسب نبود. دانه‌ها مشکلی نداشتند، مشکل این بود که محیط موردنیاز برای

---

1. dyslexia  
2. autism

رشد آنها فراهم نبود.

انسان‌ها نیز این‌گونه هستند. افراد مختلف در محیط‌های متفاوتی شکوفا می‌شوند. منظور ما ساده و قابل‌درک است؛ همه ما با یکدیگر متفاوت هستیم، بنابراین نسبت به دروندادهای مشابهی که پیرامون ما وجود دارند به شیوه متفاوتی واکنش نشان می‌دهیم. نظام‌های آموزشی، محیط‌های کار و به طور کلی جامعه ما تنها برای یک شیوه وجودی، یعنی «نوع نوروتیپیکال یا بهنجار<sup>۱</sup>»، طراحی شده است و بدین ترتیب هر شیوه وجودی دیگر بلافاصله در وضعیت نابرابر قرار می‌گیرد. در هنگام پرورش دادن گل‌ها، ما کنترل محدودی بر آب و هوا و محیط داریم، اما خوشبختانه مدارس فرق دارند. مدارس نظام‌هایی ساخته دست ما انسان‌ها هستند و در نتیجه بر آنها کنترل کامل داریم. ما می‌توانیم محیط فیزیکی را انطباق دهیم، می‌توانیم سیاست‌ها را تغییر دهیم، و می‌توانیم شیوه ارتباط خودمان را وفق دهیم. ما می‌توانیم وجود تنوع عصبی را به رسمیت بشناسیم و اذعان کنیم که سیاست‌ها و رویکردهای کنونی ما برای برآمدن از عهده کل دامنه این تنوع طراحی نشده‌اند.

در کتاب پیش رو، شما بیشتر با تنوع عصبی و نحوه برآورده‌سازی نیازهای دانش‌آموزان دارای تفاوت عصبی در مدارس و کلاس‌های درس آشنا خواهید شد.

## هدف کتاب

هدف کتاب پیش رو ارائه دادن رویکرد تنوع عصبی به عنوان روشی مؤثر جهت پرداختن به نیازهای آموزشی ویژه و گنجانیدن دانش‌آموزان دارای این نیازها در مدارس قرن بیست و یکم است.

## آنچه در کتاب پیش رو خواهید آموخت

- منظور از اصطلاح «تنوع عصبی» چیست؟
- چرا نظام آموزش و پرورش از اتخاذ رویکرد تنوع عصبی سود خواهد برد؟
- مزیت‌های استفاده از رویکرد تنوع عصبی کدام‌اند و این رویکرد چگونه

می‌تواند تفاوت مثبتی برای معلمان، دانش‌آموزان، خانواده‌ها و جوامع ایجاد کند؟

- چگونه می‌توانیم رویکرد تنوع‌عصبی را در محیط آموزشی به کار بیندیم؟
- چه راهبردهای ساده‌ای وجود دارد که می‌توان با بهره‌گیری از آنها به کودکان دارای تفاوت‌عصبی در جهت مشارکت، یادگیری و پیشرفت کمک کرد؟

## مخاطبان کتاب

هر کسی که در مدارس دوره ابتدایی و دوره اول متوسطه به نحوی مشغول فعالیت است:

- مدیر مدرسه
- تیم‌های رهبری ارشد
- مدیران نیازهای آموزشی ویژه/ اضافی (SENCOs/ALNCOs)
- معلم کلاس
- دستیار معلم
- معلمان متخصص/ کمکی
- مربیان/ مشاوران
- دانشجویان دوره‌های تربیت معلم
- متخصصان آموزش‌های ویژه
- مشاوران ناتوانی/ فراگیرسازی

## نحوه استفاده از این کتاب

به منظور افزایش آگاهی‌تان در خصوص مفهوم تنوع‌عصبی، از فصل ۱ و ۲ («معرفی تنوع‌عصبی» و «فهم تنوع‌عصبی») شروع کنید. جهت آگاهی از نحوه پیاده‌سازی این رویکرد، فصل‌های ۳ تا ۸ را مطالعه کنید. فصل ۸، تحت عنوان «رویکردهای مبتنی بر کل مدرسه» به شیوه‌ها و سیاست‌های کلی مدرسه، و همچنین بهبود وضعیت و تقویت توانمندی‌های کارکنان مدرسه می‌پردازد. فصل ۴ تحت عنوان «متناسب‌سازی محیط»

بررسی می‌کند که چگونه می‌توان محیط فیزیکی را به میزان بیشتری با رویکرد تنوع عصبی انطباق داد. فصل ۵ تحت عنوان «تدریس و یادگیری» منابع و راهبردهای آموزشی فراگیر، و همچنین راهبردهای ارتباطی بزرگسالان، پرورش استقلال و برآورده‌سازی نیازهای یادگیری فردی را مورد بررسی قرار می‌دهد. فصل ۶ تحت عنوان «بهزیستی دانش‌آموز» به نحوه بهبود شادمانی، تاب‌آوری<sup>۱</sup> و نگرش‌های مثبت در دانش‌آموزان دارای تفاوت عصبی اختصاص دارد و به دنبال آن، فصل ۷ با عنوان «کمک کردن به دانش‌آموزان در منزل» آمده است.

## معرفی رویکرد تنوع عصبی

آنچه در این فصل خواهید آموخت:

- منظور از «تنوع عصبی» و «رویکرد تنوع عصبی» چیست؟
- واژگان کلیدی در رابطه با تنوع عصبی کدام‌اند؟
- تنوع عصبی چگونه با مدل‌های موجود در زمینه ناتوانی ارتباط پیدا می‌کند؟
- چرا زمان آن رسیده است که دیدگاه خودمان را در زمینه نیازهای آموزشی ویژه و آموزش فراگیر تغییر دهیم؟
- مزیت‌های استفاده از رویکرد تنوع عصبی در تعلیم و تربیت کدام‌اند؟

### مقدمه

کتاب پیش رو از رویکرد جدیدی تحت عنوان رویکرد تنوع عصبی در زمینه نیازهای آموزشی ویژه و آموزش فراگیر در مدارس استفاده می‌کند. اجازه دهید در ابتدا دلایل نیاز به یک رویکرد جدید را مد نظر قرار دهیم.

در مقایسه با هر زمان دیگری، امروزه کودکان و نوجوانان بیشتری مبتلا به اختلال‌های عصبی- رشدی (مثل اختلال خواندن، اختلال نقص توجه/ بیش‌فعالی<sup>۱</sup> [ADHD] یا اختلالات طیف اوتیسم<sup>۲</sup>) تشخیص داده می‌شوند و در نتیجه افراد بیشتر و بیشتری نیازمند نیازهای آموزشی ویژه در نظر گرفته می‌شوند. هم‌اکنون، اکثر معلمان با جمعیت متنوعی از دانش‌آموزان در کلاس درس سر و کار دارند. در هر کلاس درس،

---

1. attention deficit hyperactivity disorder  
2. autism spectrum conditions

ممکن است دانش‌آموزانی مبتلا به اوتیسم، ADHD، اختلال خواندن، اختلال کنش‌پریشی<sup>۱</sup>، اختلال وسواس فکری - عملی<sup>۲</sup> [OCD]، اجتناب بیمارگون از درخواست‌ها<sup>۳</sup> [PDA] و اختلال رشدی زبان<sup>۴</sup> و سایر اختلالات، وجود داشته باشند. این وضعیت می‌تواند برای بسیاری از معلمان و مدیران مدرسه طاقت‌فرسا باشد. سؤال این است که چگونه می‌توانیم نیازهای خیلی متفاوت و بسیار زیاد در یک کلاس درس را برآورده سازیم، به خصوص وقتی تعداد کارکنان و منابع محدود باشند؟ چگونه می‌توانیم از معلمان پرمشغله، که معمولاً فاقد آموزش قبلی در زمینه روان‌شناسی یا حوزه ناتوانی‌ها هستند، انتظار داشته باشیم در خصوص همه این اختلالات اطلاعات کسب کنند؟

بسیاری از کودکان و نوجوانانی که ابتلای آنها به اختلالات عصبی - رشدی محرز شده است هم‌چنان مشکلاتی را در زمینه تعلیم و تربیت تجربه می‌کنند، و والدین آنها احساس می‌کنند که نیازهای فرزندانشان برآورده نمی‌شوند، یا اینکه دانش‌آموزان توانایی بالقوه خودشان را شکوفا نمی‌کنند. در جامعه باز و متنوع ما در قرن بیست و یکم، هنوز کسانی را که متفاوت فکر می‌کنند یا با آرمان‌های باریک‌بینانه ما در خصوص «نرمال بودن» مطابقت ندارند مورد کم‌توجهی قرار می‌دهیم و آنها را بیمار قلمداد می‌کنیم. اکنون زمان آن رسیده است که رویکرد جدیدی را در پیش بگیریم.

## مدل‌های ناتوانی

دانش‌آموزانی که اختلالات و تفاوت‌های محرز شده‌ای در زمینه یادگیری دارند غالباً دارای «نیازهای آموزشی ویژه» در نظر گرفته می‌شوند، یعنی «علاوه بر آنچه به طور کلی در اختیار سایر کودکان در مدرسه قرار می‌گیرد، آنها نیازمند کمک و حمایت اضافی هستند» (وزارت آموزش و پرورش انگلستان، ۲۰۱۵، ص ۱۶) تا اینکه بتوانند پیشرفت کنند و به برنامه درسی دسترسی داشته باشند. اصطلاح «نیازهای آموزشی ویژه» غالباً با مدل پزشکی ناتوانی<sup>۵</sup> در ارتباط است (هادکینسون، ۲۰۱۶).

- 
1. dyspraxia
  2. obsessive compulsive disorder
  3. pathological demand avoidance
  4. developmental language disorder
  5. medical model of disability

### مدل پزشکی ناتوانی

در مدل پزشکی، فرض بر این است که نیازهای ویژه از محدودیت روان‌شناختی، عصب‌شناختی یا جسمی در خود فرد، ناشی می‌شوند. پس از سنجش و غربالگری کودکان، نارسایی‌هایی که تشخیص داده می‌شوند با استفاده از واژگان بالینی برچسب‌گذاری و توصیف می‌شوند (اسکیدمور، ۱۹۹۶). کودکان بر اساس هنجارهای «رشدی» و «کنشی» سایر کودکان هم‌سن خود ارزیابی می‌شوند (هادکینسون، ۲۰۱۶).

بر اساس مدل پزشکی ناتوانی، افراد ناتوان دچار «مشکل» هستند و بر مبنای نشانه‌های این مشکل، یک تشخیص خاص برای آنها مطرح می‌شود. طبق این مدل، می‌توان فرد را از طریق دارو، درمان‌ها یا مداخلات خاص درمان کرد یا وضعیت او را بهبود بخشید. این مدل با انتقادهایی روبرو شده است چون ریشه مشکل را در خود فرد جستجو می‌کند و عوامل اجتماعی وسیع‌تر را به حساب نمی‌آورد. افزون بر این، مدل پزشکی بیان می‌کند که گروهی تحت طبقه «نرمال» وجود دارد و افرادی که خارج از این گروه قرار دارند تحت عنوان «غیرنرمال» شناخته می‌شوند یا به درمان نیاز دارند تا اینکه به حالت نرمال نزدیکتر شوند.

اگرچه مدل پزشکی هنوز به‌طور گسترده در نظام‌های آموزش و پرورش و بهداشت مورد استفاده قرار می‌گیرد، با نزدیک شدن به پایان قرن بیستم، مدل اجتماعی ناتوانی<sup>۱</sup> به میزان بیشتری جای خود را باز کرد.

### مدل اجتماعی ناتوانی

بر مبنای این مدل، تصور می‌شود که جامعه از طریق قرار دادن موانعی سر راه افراد دچار نارسایی، زمینه ناتوانی و ضرورت پیدا کردن نیازهای ویژه را ایجاد می‌کند (گورینگ، ۲۰۱۰). بر این اساس، نه شرایط پزشکی بلکه نگرش‌ها،



ارزش‌ها و باورهای موجود در جامعه باعث ناتوانی می‌شوند. نه افراد بلکه جامعه نیازمند درمان و معالجه است (جانستون، ۲۰۰۱).

مدل اجتماعی ناتوانی بیان می‌کند که افراد تنها از جانب محیط‌ها و نگرش‌های پیرامونی «دچار ناتوانی می‌شوند». مدل اجتماعی هم‌اکنون در بسیاری از بخش‌های جامعه مورد پذیرش واقع شده و جای خود را باز کرده است. با وجود این، انتقادهایی نیز به این مدل وارد شده است. مخالفان استدلال می‌کنند که بر مبنای این مدل، شکل‌گیری محدودیت‌ها و تفاوت‌های جسمی کاملاً مبنای اجتماعی دارد. افزون بر این، مدل اجتماعی مورد انتقاد واقع شده است به این دلیل که افراد دچار ناتوانی را نه به عنوان گروه مختلطی از افراد بلکه به عنوان یک گروه همگن در نظر می‌گیرد (آلیور، ۲۰۱۳).

برخی ادعا می‌کنند که مدل‌های پزشکی و اجتماعی هر دو خیلی محدود هستند و هر دو بر مسائلی مثل ظلم، تبعیض و نابرابری سرپوش می‌گذارند (آلیور، ۱۹۹۰). به منظور غلبه بر این مسائل، نظریه‌های دیگری مثل مدل مثبت‌نگر<sup>۱</sup> و مدل مبتنی بر حقوق<sup>۲</sup> نیز پیشنهاد شده‌اند.

### مدل مثبت‌نگر ناتوانی

مدل مثبت‌نگر دیدگاهی غیرفاجعه‌بار در خصوص ناتوانی و نارسایی اتخاذ می‌کند و افراد ناتوان را برخوردار از هویت‌های اجتماعی مثبت در نظر می‌گیرد (سواين و فرنچ، ۲۰۰۰). این مدل با تلفیق کردن تجارب زنده افراد ناتوان، مدل اجتماعی را گسترش می‌دهد (جانستون، ۲۰۰۱). افزون بر این، مخالفت می‌کند با این ادعا که افراد ناتوان خواهان درمان هستند و پیش‌فرض‌های اجتماعی در خصوص «نرمال» بودن را به چالش می‌کشد (سواين و فرنچ، ۲۰۰۴). این جنبش در پی ارائه تصویری «نیرومند، خشمناک و مغرور» از افراد ناتوان است (هادکینسون، ۲۰۱۶، ص ۳۴).

1. affirmative model
2. rights-based model

### مدل مبتنی بر حقوق ناتوانی

مدل مبتنی بر حقوق در زمینه ناتوانی در پی متعهد ساختن کارفرمایان، سیاست‌گذاران، متولیان حوزه آموزش و مراقبت بهداشتی نسبت به مد نظر قرار دادن حقوق افراد ناتوان است. بر اساس سیاست این مدل در زمینه ناتوانی، سعی می‌شود که ندهای «خاموش» افراد ناتوان آزاد شوند و با «ظالمان سالمی که بر محروم‌سازی و جداسازی افراد ناتوان دامن می‌زنند» مقابله شود (آلن، ۲۰۰۳، ص ۳۱). این مدل مبتنی بر اقدام مستقیم و استفاده از قانون جهت پایان دادن به تبعیض علیه افراد ناتوان است.

استدلالاتی همسو یا ناهمسو با همه این مدل‌ها وجود دارد. هرچند مدل‌های اجتماعی، مثبت‌نگر و مبتنی بر حقوق همگی به‌طور فزاینده در حال دریافت مقبولیت بیشتری هستند، مدل پزشکی همچنان با قدرت تمام بر نظام آموزشی کنونی حکم‌فرما است، چرا که:

- کودکان و نوجوانان به عنوان افرادی در نظر گرفته می‌شوند که دارای نیازهای آموزشی ویژه هستند - مشکل درون کودک تشخیص داده می‌شود (نه به عنوان چیزی درون مدرسه یا ناشی از انتظارات اجتماعی گسترده).
- بر حسب نشانه‌ها یا مشکلات، برچسب‌ها یا تشخیص‌هایی برای کودکان و نوجوانان در نظر گرفته می‌شود.
- وجود یک تشخیص خاص برای دسترسی به بودجه، منابع یا حمایت در مدرسه، خانه و جامعه ضرورت دارد.
- زبان مورد استفاده از سوی متخصصان حوزه آموزش و مراقبت بهداشتی زبان «نارسایی‌ها»، «اختلالات» و «آسیب‌شناسی» است.
- کودکان و نوجوانان غالباً بر حسب «برچسب دریافتی» در کلاس‌ها و گروه‌های جداگانه‌ای قرار داده می‌شوند و مداخلات متفاوتی برای آنها در نظر گرفته می‌شود.

- کودکان و نوجوانان با همسالان «نرمال» خود و با انتظارات وابسته به سن مقایسه می‌شوند.
- نظام آموزشی سعی می‌کند کودکان و نوجوانانی را که به پیشرفت مورد انتظار دست پیدا نمی‌کنند از طریق دارو یا مداخله «درمان‌کننده» تا اینکه به شیوه «مناسب‌تری» احساس، فکر یا عمل کنند.
- اهداف تعیین شده برای بسیاری از کودکان و نوجوانان غالباً مبتنی بر «پر کردن شکاف» بین آنها و همسالانشان هستند - به طوری که چنین وضعیتی حاکی از این است که آنها باید سعی کنند به میزان بیشتری در همه ابعاد تحول خود «نرمال» باشند.

اوایل قرن بیست و یکم با تغییرات شگرفی در حوزه‌های فناوری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی همراه بوده است. در مقایسه با هر زمان دیگری، ما از اطلاعات بیشتری در زمینه علوم اعصاب، زیست‌شناسی و روان‌شناسی برخوردار شده‌ایم. وقت آن رسیده است که نظام آموزش و پرورش دیدگاه خود را نسبت به ناتوانی و تفاوت، و به خصوص نگرش خود را نسبت به تنوع عصبی، تغییر دهد.

## تنوع عصبی چیست؟

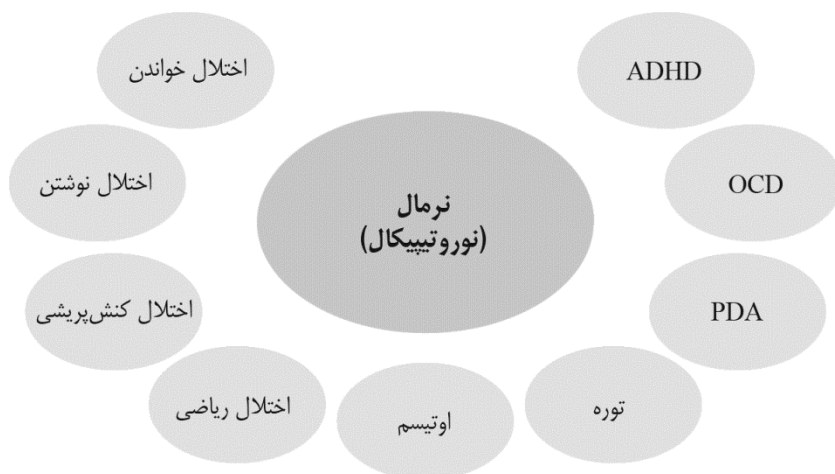
### تنوع عصبی

تنوع عصبی (اصطلاحی که از سوی جودی سینگر در دهه ۱۹۹۰ ارائه شد) به معنای این است که مغزهای ما انسان‌ها به شیوه‌های متنوعی عمل می‌کنند، و ما به شیوه‌های متنوعی فکر می‌کنیم، یاد می‌گیریم و با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم. تنوع عصبی یک واقعیت زیستی به حساب می‌آید؛ همه ما به شیوه مشابهی فکر نمی‌کنیم، به شیوه مشابهی یاد نمی‌گیریم و اطلاعات را به شیوه مشابهی پردازش نمی‌کنیم. تنوع عصبی صرفاً بیان می‌کند که این تفاوت‌های زیستی بخشی طبیعی از تنوع انسان هستند.

رویکرد تنوع عصبی بر این اصل استوار است که چیزی تحت عنوان یک نوع مغز یا ذهن «سالم»، یا یک شیوه کنش‌وری عصبی - شناختی «سالم» وجود ندارد (واکر، ۲۰۱۴).

## دیدگاه سنتی

بر اساس مدل پزشکی، تنها یک شیوه کنش‌وری عصبی - شناختی «سالم» وجود دارد که تحت عنوان «نوروتیپیکال یا بهنجار» شناخته می‌شود. هر فردی که با این نیم‌رخ تناسب نداشته باشد دچار نوعی «مشکل» در نظر گرفته می‌شود؛ این افراد «نابهنجار»، «مادون» یا «دچار اختلال» محسوب می‌شوند.



## رویکرد تنوع عصبی

مفهوم تنوع عصبی بیانگر نوعی تغییر رویکرد برای حوزه‌های نیازهای آموزشی ویژه و ناتوانی است. به جای برچسب زدن به افراد بر مبنای «کمبودهای» تصویری<sup>۱</sup> در شیوه فکر کردن، یاد گرفتن و ارتباط برقرار کردن با دیگران، رویکرد تنوع عصبی این‌گونه‌گونی و

1. perceived